




The University of Tehran Press

Redefining Foreign-Dominated Contracts Under Article 153 of the Iranian Constitution; with a Look at the Opinions of the Guardian Council

Morteza Ghasemabadi¹ | Bizhan Abbasi² | Vahid Khani³

1. Corresponding Author; Ph.D student in public law, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: mortzaghasemabadi@yahoo.com
2. Prof., of the Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: babbasi@ut.ac.ir
3. MA. in public Law, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: vahidkhani313@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Article 153 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, recognizing the bitter experience of the past, resulting from the conclusion of hegemonic treaties, has prohibited any contract that causes foreign domination of natural resources, economy, culture, etc. This Article seems to need to redefine the instances of contracts subject to domination because it can lead to misunderstandings. However, this paper seeks to redefine the instances of article 153 while defining "domination" and the scope of the concept of "alien", as well as answer the ambiguities in this field using an analytical-descriptive method, with library resources and opinions of the Guardian Council. This paper is based on the premise that the objectification of article 153 requires the relevant laws and its explanation and completion by the parliament, and the emptiness of ordinary law in defining the instances of article 153 makes the mentioned principle one of the suspended and silent articles. Therefore, the main finding of the present article is that the instances of the mentioned principle, including "other affairs of the country", can lead to misunderstandings and interpretations that can have profound effects on national interests.
Pages: 883-903	
Received: 2021/05/05	
Received in Revised form: 2021/08/03	
Accepted: 2021/10/03	
Published online: 2024/06/21	
Keywords: <i>Article 153, Contract, foreign domination, the Guardian Council, Iranian Constitution.</i>	
How To Cite	Ghasemabadi, Morteza; Abbasi, Bizhan; Khani, Vahid (2024). Redefining Foreign-Dominated Contracts Under Article 153 of the Iranian Constitution; with a Look at the Opinions of the Guardian Council. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (2), 883-903. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.322934.2759
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.322934.2759
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۴، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

بازتعریف مصادیق قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان (موضوع اصل ۱۵۳ قانون

اساسی) با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان

مرتضی قاسم‌آبادی^۱ | بیژن عباسی^۲ | وحید خانی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mortzaghasemabadi@yahoo.com

۲. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: babbasi@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: yahidkhani313@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۸۸۳-۹۰۳</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اصل ۱۵۳، بیگانه، سلطه، شورای نگهبان، قانون اساسی ایران، قرارداد.</p>	<p>اصل ۱۵۳ قانون اساسی ج.ا.ا با درک تجربه تلخ گذشته ناشی از انعقاد معاهدات سلطه‌جویانه، هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ و ... شود، ممنوع اعلام کرده است. به نظر می‌رسد این اصل نیاز به بازتعریف مصادیق قراردادهای مستوجب سلطه دارد، چراکه می‌تواند موجب سوءبرداشت شود. با این اوصاف مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای و نظرهای شورای نگهبان در پی این هدف است که ضمن تعریف «سلطه» و دامنه شمول مفهوم «بیگانه»، مصادیق اصل ۱۵۳ را بازتعریف کرده و ابهامات موجود در این زمینه را پاسخ دهد. نوشتار حاضر بر این فرض استوار است که عینیت‌سازی اصل ۱۵۳ نیازمند قوانین موضوعه و تبیین و تکمیل آن از جانب مجلس است و خلأ قانون عادی در زمینه تعریف مصادیق اصل ۱۵۳ موجب می‌شود که اصل یادشده جزء اصول معطل مانده و مسکوت‌تلقی شود. بنابراین یافته اصلی نوشتار حاضر این است که مصادیق اصل یادشده از جمله «دیگر شئون کشور» می‌تواند موجب ایجاد سوءبرداشت‌ها و تفاسیری شود منافع ملی را بسیار تحت تأثیر قرار دهد.</p>
استناد	<p>قاسم‌آبادی، مرتضی؛ عباسی، بیژن؛ خانی، وحید (۱۴۰۳). بازتعریف مصادیق قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان (موضوع اصل ۱۵۳ قانون اساسی) با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۴ (۲)، ۸۸۳-۹۰۳.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.322934.2759</p>
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.322934.2759
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در برهه‌ای از تاریخ با تشکیل کشورهای مختلف روابط بین آنها در امور مختلف، بیشتر به وسیله انعقاد معاهدات گوناگون، صورت خارجی و نمود عینی یافته است. در واقع اصلی‌ترین ابزار تعامل در عرصه بین‌المللی، معاهدات و قراردادهای دو یا چندجانبه میان کشورهاست. این مسئله با پیشرفت روزافزون فناوری‌های نوین، صنعت و ورود کالاها و خدمات جدید، بیش از پیش شده است. اما تاریخ ثابت کرده که حس برتری‌جویی، سلطه‌طلبی، قدرت‌نمایی، همواره کشورها را به سمت وسوی نفوذ، سوءاستفاده از سایر کشورها سوق داده است، به طوری که همواره بسیاری از کشورهای فقیر و در حال توسعه، قربانی کشورهای توسعه‌یافته، صنعتی و صاحبان فناوری‌های نوین شده‌اند، مسئله‌ای که موجب به تاراج رفتن ثروت‌های ملی و منابع طبیعی کشورها شده است. از ابتدای پیدایش قراردادهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... میان کشورها، همواره خوی استعمارگری و سلطه‌جویانه برخی کشورها در برابر کشورهای دیگر، زمینه‌ساز سلطه آنها بوده است. ایران به عنوان یکی از قربانیان سلطه و نفوذ بیگانگان، شاهد به تاراج رفتن منابع طبیعی و اقتصادی خود به‌ویژه در تاریخ معاصر بوده است. در تاریخ معاصر ایران، قراردادهای، معاهدات و امتیازاتی که منافع عموم ملت را در اختیار کشورهای استعماری قرار داده است، کم‌شمار نیست؛ از قرارداد استخراج نفت به دست آلبرت هوتز^۱ هلندی و انحصار توتون و تنباکو با امضای ناصرالدین شاه قاجار گرفته تا قرارداد امتیاز انحصاری اکتشاف، بهره‌برداری، توسعه و تجارت نفت ایران به مدت ۶۰ سال به ویلیام ناکس داریسی^۲ انگلیسی و... علت انعقاد چنین قراردادهایی را باید در خود کشورهای در حال توسعه جست‌وجو کرد. به بیان دیگر، «کشورهای در حال توسعه، به‌خاطر فقدان سرمایه، امکانات و تجهیزات فنی و نیروی انسانی ورزیده و همچنین افزایش بی‌رویه جمعیت و رکود اقتصادی، در موضع ضعف سیاسی قرار می‌گیرند. این ضعف زمینه سلطه بیگانگان را به واسطه قراردادهای بین‌المللی سلطه‌آمیز فراهم می‌کند. در واقع این نوع قراردادهای، چنانچه میان کشورهای قوی و ضعیف منعقد شود، امکان نفوذ و سلطه قوی بر ضعیف وجود خواهد داشت. در این صورت، شرایط تحمیلی مندرج در قرارداد، ابتکار عمل را از کشور ضعیف سلب و موجبات نفوذ و اقتدار طرف مقابل را فراهم می‌سازد. در قراردادهای بازرگانی، نفتی، نظامی و... ممکن است زمینه وابستگی کشور را به بیگانگان فراهم شود. اینجاست که قانون اساسی ایران، با توجه به سوابق ناخوشایند وابستگی‌های گذشته و با عنایت به خطر بالقوه قراردادهای بین‌المللی» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۲۸-۲۲۷)، اصل ۱۵۳ را با موضوع ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و... پیش‌بینی کرده است. افزون بر آن «قانون اساسی ایران در بند شانزدهم از

1. Albert Hoots

2. William Knox D'Arcy

اصل سوم، دولت را موظف کرده که برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، سیاست خارجی ایران یعنی رابطه با کشورهای دیگر را به نحوی تنظیم کند که با معیارهای اسلام منطبق باشد و افزون‌بر آن مطابق اصل ۱۵۲ بر این هدف تأکید کرده که نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب مبنای سیاست خارجی قرار گیرد»، از این رو با توجه به بند ۸ اصل ۴۳ که برای تأمین استقلال اقتصادی باید مانع سلطه اقتصادی بیگانه بر کشور شد (فلسفی، ۱۳۹۵: ۲۳۲-۲۳۱)، بی‌تردید مفاد اصول یادشده به‌ویژه ۱۵۳ با قاعده «نفی سیل» در اسلام منطبق است. در این زمینه، خداوند متعال در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» به موجب این قاعده، راه هرگونه نفوذ و تسلط حکومت‌های خارجی و اتحاد بیگانگان (کفار) بر کشورهای اسلامی و اتحاد مسلمانان مسدود شده است، نهایت اینکه انجام هر نوع عملی و برقراری هرگونه ارتباطی (میان مسلمانان و بیگانگان) که موجب استیلا و تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامی یا اشخاص و اموال مسلمانان شود، برای حکومت اسلامی و مسلمانان ممنوع و حرام است. این قاعده در خصوص معاملات به‌ویژه در مسائل سیاسی و اقتصادی و نیز در تمامی روابط فی‌مابین جامعه اسلامی و جوامع غیرمسلمان و در روابط فردی مسلمان با کافران به صورت یک قانون کلی حاکم است. با عنایت به آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر تبیین مصادیق نوعی و ملموس، چگونگی امکان سلطه کشورهای بیگانه و ارائه راهکارهای حقوقی عینی به منظور اجتناب از چنین قراردادهایی است و با توجه به شرایط جدیدی که ظهور پاندمی کرونا در دنیا و مناسبات بین‌المللی کشورها ایجاد کرده است، خطر انعقاد قراردادهای موجب سلطه از جانب کشورهای توسعه‌یافته در مقابل کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بیش از پیش احساس و ضرورت تبیین چنین مسئله‌ای را روشن می‌سازد. تاکنون در تحقیق مستقلی به موضوع مقاله حاضر پرداخته نشده است، از این رو نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای با نگاهی به برخی رویه‌های شورای نگهبان، مصادیق اصل ۱۵۳ قانون اساسی از جمله منابع طبیعی و اقتصادی ... را بازتعریف و ضمن تعریف «سلطه» و دامنه شمول مفهوم «بیگانه» (بند ۱)، و بازتعریف مصادیق مستوجب سلطه در انعقاد قرارداد با بیگانگان بر مبنای اصل ۱۵۳ (بند ۲)، در پی پاسخی برای پرسش‌های زیر خواهد بود: آیا مصادیق مستوجب سلطه در اصل ۱۵۳ به صورت تمثیلی ذکر شده‌اند یا حصری و آیا ابهاماتی در اصل وجود دارد که ممکن است سبب تفاسیر مجریان و قانونگذار شود؟ بر این اساس فرض بر این است که عینیت‌سازی اصل ۱۵۳ قانون اساسی نیازمند قوانین موضوعه و تبیین و تکمیل آن از جانب مجلس است و خلأ قانون عادی در زمینه تعریف مصادیق اصل ۱۵۳ موجب می‌شود که فرض معطل ماندن و مسکوت‌بودن آن را تقویت کند.

۲. تعریف و دامنه شمول مفهوم «سلطه» و «بیگانه» در اصل ۱۵۳

«در هر قاعده حقوقی، تصورات و مفاهیم مبنای فرض واقعیت‌های انتزاعی حقوقی و حکم مربوط به آن است. با این اوصاف در اصل ۱۵۳ مقرر شده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع است». در این اصل، درک واقعیت‌های حقوقی با درک مفاهیم انتزاعی «سلطه بیگانه»، «منابع طبیعی»، «فرهنگ»، «ارتش»، و «شأن ملی» میسر می‌شود و حکم قانونگذار با درک مفهوم «ممنوعیت». بنابراین، از آنجا که هر تصور یا مفهومی عامل ضبط واقعیت‌های اجتماعی است، نظام حقوقی هر کشور فقط با ایجاد ارتباط میان این گونه تصورات و مفاهیم شکل می‌گیرد» (فلسفی، ۱۳۹۵: ۲۳۷) در هر صورت با توجه به آنچه گفته شد، مفاهیم «سلطه» و «بیگانه» در بخش بعدی مقاله تعریف و بررسی می‌شود:

۱.۲. مفهوم «سلطه» در اصل ۱۵۳

از نظر لغوی، «سُلْطَة» دارای ریشه عربی و به معنای توان، نیرو، قدرت، اقتدار، چیرگی، اختیار و قدرت است (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۲۹۵). در زبان فارسی نیز ذیل واژه «سلطه» معانی قدرت، توانایی، چیرگی و فرمانروایی ذکر شده است (عمید، ۱۳۶۲: ۶۵۸). از نظر اصطلاحی «سلطه وضعیتی است که ارباب یا حاکم، اطاعتی را که اصولاً دیگران در برابر او بدان موظف هستند، به دست می‌آورد» (آرون، ۱۳۸۴: ۶۲۷). در تعریف کلی، سلطه برخاسته از مفهوم قدرت است؛ چراکه ساختار قدرت در قالب سلطه‌گر و زیر سلطه، تبلور می‌یابد و حالت عینی به خود می‌گیرد. سلطه توأم با دادن فرمان و پذیرش فرمان‌بری افراد، از مشروعیت ویژه برخوردار می‌شود. «سلطه» در واقع، مستلزم اعمال قدرت از طریق مجموعه روابط پیچیده اجتماعی و دربرگیرنده نظارت اجتماعی، قواعد و الزامات درونی شده است تا مورد پذیرش افراد و گروه‌ها قرار گیرد. «مفهوم سلطه و قدرت از نظر معنایی به هم نزدیک هستند، زیرا سلطه از موضوعات قدرت است و قدرت در قالب سلطه نمایان می‌شود. با این حال نباید این دو مفهوم را یکی دانست، زیرا سلطه از عوامل به‌وجودآورنده قدرت محسوب می‌شود نه برعکس. سلطه متضمن فرمانی است که مورد پذیرش فرمان‌بر قرار گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۴-۱۳۳). با این اوصاف، در قاعده نفی سبیل به نظر واژه «سبیل» قرابت معنایی با واژه «سلطه» دارد. در واقع، سبیل و سلطه نوعی ولایت و اختیار است که به صاحب آن مشروعیت می‌دهد که نسبت به طرف مقابل برتری و اعمال اقتدار کند. هرگاه چنین اختیار و اقتدار سلطه‌آمیزی از طرف غیرمسلمان علیه مسلمانی اعمال شود، موضوع قاعده نفی سبیل خواهد بود و از این رو در اسلام هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد، منتفی است» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۶۰). با توجه به آنچه گفته شد، در اصل ۱۵۳، «سلطه» به‌همراه «بیگانه» مطرح شده و در واقع، با این واژه، یک

ترکیب اضافی ساخته است. با این اوصاف، این‌گونه می‌توان استنباط کرد که قراردادهایی که موجب چیرگی، قدرت و فرمانروایی بیگانگان در کشور شود، موضوع ممنوعیت حکم اصل ۱۵۳ واقع می‌شود. با عنایت به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد فقدان قانون عادی در راستای اصل ۱۵۳، مفهوم «سلطه» را بیش از هر چیزی با انتقاد روبه‌رو کرده است. به بیان دیگر، اولاً مشخص نیست چه نوع قراردادی سلطه‌جویانه است، چراکه کلمه‌ای تفسیربردار و کلی است و از سوی دیگر چه ضابطه‌ای برای تشخیص این مفهوم در قراردادهای مستوجب سلطه وجود دارد و چه مقام، نهاد و ... این ضابطه را تشخیص می‌دهد که یک قرارداد مستوجب سلطه است؟ در پاسخ شاید بتوان پرسش‌های مذکور را با اصول قانون اساسی و مقررات مرتبط با معاهدات این‌گونه داد که اولاً برابر بند «ب» ماده ۶ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱، دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ کند تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی متضمن موارد زیر نباشد: ... نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی.. این بدان معنی است که دستگاه دولتی یادشده، اولین مرجع تشخیص مفهوم سلطه است؛ ثانیاً مطابق اصل ۷۷، قراردادهای برای تحقق نظارت استصوابی، نیاز به تصویب مجلس دارند. در واقع مجلس نیز مرجع تأییدکننده سلطه‌آمیز نبودن قراردادهاست و ثالثاً حتی پس از تصویب مجلس، شورای نگهبان نیز مرجع دیگری برای تشخیص سلطه‌آمیز نبودن قرارداد مذکور تلقی می‌شود، چراکه می‌تواند به استناد قاعده فقهی نفی سبیل با عنایت به اطلاق موازین اسلامی در کلیه قوانین (اصل ۴) و همچنین حکم اصل ۱۵۳، مغایرت آن را به صراحت اعلام کند و در نهایت اینکه حتی در صورت ایجاد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، می‌توان با توجه به اصل ۱۱۲، مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز مرجع نهایی تشخیص سلطه‌آمیز بودن قرارداد دانست. بنابراین در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که سلطه‌آمیز بودن به صراحت تعریف و ویژگی‌های به‌خصوصی در نظام حقوقی ایران ندارد، اما مراجع متعددی در نظام حقوقی ایران برای تشخیص این مسئله به‌نوعی پیش‌بینی شده است.

۲.۲. مفهوم «بیگانه» در اصل ۱۵۳

در فرهنگ واژگان عمید نیز از واژه بیگانه در معانی ناشناس، ناآشنا، غریب، کسی که از کشور دیگر باشد ذکر شده است (عمید، ۱۳۶۲: ۲۵۸). واژه بیگانه در فارسی، معادل واژه‌های Alien, Foreigner در زبان انگلیسی است. فرهنگ انگلیسی black law نیز در این خصوص مقرر کرده است: «خارجی، فردی است که به یک ملت و یا کشور دیگر تعلق دارد و یا تحت صلاحیت کشور دیگری قرار دارد» (M.A. Black, 1968: 646). از نظر حقوقی بیگانه را معادل «اجنبی» تعریف کرده‌اند: «بیگانه کسی است که فاقد تابعیت کشور معینی است و نسبت به آن کشور و افراد آن، اجنبی محسوب می‌شود» (لنگرودی، ۱۳۷۲:

۱۴) با این اوصاف، «شخصی را می‌توان بیگانه دانست که یا تابعیت دولت دیگری غیر از دولتی که در سرزمین آن حاضر است، داراست و یا آنکه تابعیت هیچ کشوری را ندارد» (ارفع‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۸۳). بر این اساس، به نظر می‌رسد مهم‌ترین رکن برای تشخیص یک شخص به‌عنوان بیگانه، تابعیت یعنی همان «رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد و آن فرد جزء عناصر اساسی و دائمی دولت مزبور می‌گردد» (مکرمی، ۱۳۶۸: ۵۸) است و اینکه شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) تابعیت یک کشور را نداشته باشد، بیگانه محسوب می‌شود. در اصل ۱۵۳ نیز منظور از این واژه، یک واژه عام و کلی است. در واقع، یک شخص اعم از حقیقی یا حقوقی مانند شرکت خارجی است و نداشتن تابعیت ایرانی اعم از تابعیت اصلی و یا اکتسابی است. این مفهوم را می‌توان از نظریه شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ در خصوص طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰/۲/۲۶ مجلس شورای اسلامی درباره صراحت و اطلاق و عموم عبارات به‌کاررفته در این طرح نیز استنباط کرد. در واقع، شورای نگهبان اطلاق و عموم واژه «بیگانه» را در معنای دولت‌ها، ایادی و اتباع آنان برشمرده و مفهوم واژه «بیگانه» را در اطلاق و عموم آن در اصل ۱۵۳، شامل دول خارجی، اتباع آنان و هر نوع مؤسسه غیردولتی و غیرایرانی شناخته است. در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، در متن پیش‌نویس اصل ۱۵۳ (اصل ۱۴۰)، ابتدا به جای کلمه بیگانه، «کشور یا کشورهای خارجی» درج شده بود و افزون بر آن، یکی از اعضا پیشنهاد کرد که متن این‌گونه نوشته شود: «هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان یا بیگانه بر ... شود» که در متن نهایی اعضا با کلمه بیگانه به‌صورت مفرد موافقت کردند (ص.م.م.م.ب.ن.ق.ا، جلد ۳، ص ۱۵۳۳)

۳. مصادیق مستوجب سلطه در انعقاد قرارداد با بیگانگان بر مبنای اصل ۱۵۳ قانون اساسی

برابر اصل ۱۵۳، برخی مصادیق، مشمول عنوان قرارداد مستوجب سلطه بیگانه می‌شوند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که این مصادیق در اصل یادشده به‌صورت تمثیلی ذکر شده‌اند یا حصری؟ با نگاهی به اصل می‌توان به‌خوبی دریافت که مصادیقی چون «منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش» به‌صراحت مشمول حکم ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه می‌شوند. اما مسئله‌ای که به نظر مبهم و تفسیربردار می‌آید، قسمت اخیر اصل ذکرشده یعنی «دیگر شئون کشور» است که بدون شک، دامنه مصادیق یادشده را گسترش خواهد داد. اما آیا این امر موجب بروز ابهامات، تفاسیر و برداشت‌ها از این مسئله نمی‌شود؟ در هر حال، با عنایت به آنچه ذکر شد، مصادیق یادشده در اصل به‌ترتیب بررسی می‌شوند:

۱.۱.۳. منابع طبیعی و اقتصادی

دو مصداق بسیار مهم در اصل ۱۵۳ که موضوع ممنوعیت انعقاد قراردادهای مستوجب سلطه قرار گرفته‌اند، منابع طبیعی و اقتصادی هستند:

۱.۱.۳.۱. منابع طبیعی

«منابع طبیعی، منابعی هستند که از طریق واکنش‌های طبیعی تولید شده‌اند و شامل فضای حقیقی قسمت جامد سطح زمین، مواد غذایی، مواد معدنی و لایه‌های عمقی زمین، گیاهان، حیوانات، آب‌وهوا، عوامل تجزیه‌کننده طبیعی مواد زائد و چرخه‌های موجود در طبیعت می‌باشند و کلیه موجودات زنده روی زمین بدان‌ها نیازمند می‌باشند. به‌طور کلی، منابع طبیعی به سه دسته منابع پایدار و دائمی، منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر، طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت انرژی خورشیدی، باد، جزء منابع دائمی و پایدار، خاک، آب، جنگل و مراتع در زمره منابع تجدیدشونده و سوخت‌های فسیلی مثل نفت، معادن زغال‌سنگ، طلا، نقره، مس و... در گروه منابع تجدیدنپذیر به‌شمار می‌آیند. بدیهی است منابع طبیعی از هرگونه که باشند چنانچه بیشتر از توان اکولوژیکی زمین مصرف شوند، به پایان خواهند رسید و ممکن است در برخی موارد، هرگز قابل تجدید نباشند و یا به‌کندی طی قرن‌های متمادی تجدید شوند» (صفری‌پور و امانی، ۱۳۸۸: ۴). بی‌شک منابع طبیعی با این اوصاف، ثروت ملی هر کشور به‌شمار می‌آید و به‌عنوان میراثی ارزشمند باید آن را برای نسل‌های آینده حفاظت کرد. از سوی دیگر، یکی از عناصر حق تعیین سرنوشت، حق حاکمیت دائمی مردم بر منابع طبیعی خویش بدون دخالت دیگران است. این حق در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل، به رسمیت شناخته شده و آن را پایه حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و لازمه تأمین استقلال اقتصادی آنها دانسته و به دولت‌ها توصیه می‌کند که به حق حاکمیت و تعیین سرنوشت کشورها در استفاده از منابع و ثروت‌های طبیعی آنها باید احترام بگذارند (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۲۶). با عنایت به آنچه به ذکر شد، اهمیت ممنوعیت قراردادهایی که مستوجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی می‌شود، برجسته می‌شود و دوراندیشی تدوین‌کنندگان قانون اساسی، بیش از پیش نمایان می‌شود. به‌نظر می‌رسد از یک طرف دغدغه نهفته در اصل یادشده را می‌توان با سایر اصول نیز مرتبط دانست؛ در واقع می‌توان گفت ضمن برآوردن دغدغه نهفته در اصل ۱۵۳ در خصوص نفس سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، هدف دیگر آن دغدغه ناشی از حفاظت از محیط زیست است که بخش عظیمی از منابع طبیعی تلقی می‌شوند که بدون شک نابودی آن مساوی با نابودی نسل‌های آینده است. در این خصوص اصل ۵۰ اعلام می‌دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آنکه با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است» و یا مطابق بند «ط» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، حفظ

محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی، جزء امور حاکمیتی به‌شمار می‌آید که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌شود.

از مجموع اصول ۱۵۳ و ۵۰ می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه قرارداد مستوجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی که با تخریب محیط زیست به‌عنوان بخش وسیعی از منابع یادشده، که مسئله حفاظت از آن را برای نسل‌های آینده با چالش جدی روبه‌رو سازد، ممنوع است. از سوی دیگر، بخش وسیعی از منابع طبیعی در قالب انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است. در این زمینه مطابق اصل ۴۵: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند». با عنایت به آنچه ذکر شد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت مصرف انفال در دولت اسلامی به‌ویژه مصادیق مرتبط با منابع طبیعی از قبیل معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، «تابع اصول، سیاست‌ها و راهبردهایی به شرح زیر است: الف) اصل نقش حاکمیتی دولت در انفال: مطابق این اصل، شأن دولت در بهره‌برداری از آنها، سیاست‌گذاری، حاکمیت و نظارت است که می‌تواند با استفاده از واگذاری مشروط و عقد قرارداد با بخش خصوصی و مردم به بهره‌برداری آنها بپردازد (مصباحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۷)؛ ب) اصل مصلحت عمومی: این اصل به معنای نفع یا خیر اکثریت، نفع همه اعضای یک جامعه، کشور یا محل، سودمندی برای جامعه، هر امر، کار یا شیء به سود عموم مردم یا مجموعه‌ای از نیازهای انسانی است. مصلحت عمومی، مصلحتی است که اختصاص به یک شخص یا گروه خاصی نداشته و سود آن به همه مردم یا جمع کثیری از آنها برسد، به‌طوری که در کسب منفعت از آن، خصوصیتی مطرح نباشد (عباسی، ۱۳۹۹: ۱۷۶). این اصل در مصرف منابع و ثروت‌های عمومی یادشده به این مسئله اشاره می‌کند که منافع حاصل از مصرف انفال نباید منحصر به گروه‌های خاصی شود، بلکه سیاست‌گذاری در زمینه بهره‌برداری و مصرف درآمدهای حاصل باید به‌گونه‌ای باشد که به‌طور وسیعی منافع آن متوجه عموم مردم شود. بنابراین مواردی همچون رشد اقتصادی و افزایش اشتغال، امنیت جامعه و یا اجرای برنامه‌های ملی عام‌المنفعه و مانند آن در اولویت خواهند بود؛ ج) اصل آبادانی و عدم تعطیل منابع انفال: به موجب این اصل کسانی که منابع انفال به‌صورت اقطاع و یا بر اساس یک قرارداد مشخص برای بهره‌برداری در اختیار آنان قرار می‌گیرد، موظف‌اند آن را در یک فرصت معمول و متعارف مورد بهره‌برداری قرار دهند و چنانچه آن را رها کنند و به آبادانی یا بهره‌برداری از آن نپردازند، از آنان گرفته می‌شود و به افراد حقیقی یا حقوقی دیگری برای بهره‌برداری واگذار می‌شود؛ د) اصل عدم اتکای هزینه‌های مصرفی به انفال: در ادبیات اقتصادی چند دهه گذشته، مسئله زیانبار بودن اتکا به منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از آن و

رابطه منفی میان افزایش درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و رشد اقتصادی بسیار مورد تأکید اقتصاددانان قرار گرفته است. یک عامل تأثیر منفی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، هزینه کردن ناکارای درآمدهای حاصل از این منابع است. تجربه نشان می‌دهد دولت‌هایی که از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی سود می‌برند، بیشتر این درآمدها را صرف ولخرجی و مصارف بی‌مورد می‌کنند. برای نمونه در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پیش‌بینی قیمت کالاها، کشورهای صاحب منابع طبیعی، به سرمایه‌گذاری عمومی گسترده، ولی بسیار ناکارا اقدام کردند و گذشت زمان نشان داد، عملکرد آنها نادرست بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، بیشتر نظریات مرتبط با نقش منابع طبیعی در رشد اقتصادی، طرفدار نقش منفی و ضد توسعه‌ای برای منابع طبیعی هستند. ولی نگاهی به مطالعات این حوزه نشان می‌دهد که قضاوت درباره نقش منفی منابع طبیعی در رشد اقتصادی متکی بر داده‌های آماری کشورهایی است که نتوانسته‌اند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و به‌طور کلی مکانیسم بهره‌برداری از این منابع را به‌درستی مدیریت کنند. به بیان دیگر، عدم مدیریت و بهره‌برداری صحیح از این منابع نمی‌تواند بیانگر نقش منفی بالذات برای منابع طبیعی باشد؛ چراکه با ارائه الگوی مطلوب بهره‌برداری و مصرف انفال و منابع طبیعی می‌توان مسیر رشد اقتصادی را هموار کرد و پایه‌های رشد اقتصادی را برای داشتن توسعه‌ای پایدار تقویت کرد (مصباحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۰) اما فرض کنیم که دولت با توجه تشخیص مصلحت عمومی، قراردادی را منعقد کند که مطابق آن، بهره‌برداری از رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و ... را به کشورهایی واگذار کند که مطابق تعریف اصل ۱۵۳ در قالب مفهوم «بیگانه» قرار می‌گیرد و ممکن است موجبات سلطه بر منابع طبیعی نیز از این مسیر ایجاد شود. با این اوصاف و با توجه به اینکه قانون عادی در زمینه اصل ۱۵۳ وجود ندارد، ابهام‌هایی در قالب دو سؤال قابل طرح هستند: نخست آنکه با توجه به ممنوعیت سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، آیا اصولاً دولت چنین اختیاری دارد؟ اگر پاسخ مثبت است و دولت چنین اختیاری را با توجه تشخیص «مصلحت عمومی» دارد، پرسش دوم را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که در صورت بروز تعارض میان دو اصل ۴۵ و ۱۵۳، تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد پرسش‌های مذکور را می‌توان با همان اصول قانون اساسی پاسخ داد. به بیان دیگر، اولاً فارغ از اصل ۱۵۳، در درجه نخست برابر بند «ب» ماده ۶ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱، دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ کند تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی متضمن موارد زیر نباشد: ... نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی...؛ ثانیاً مطابق اصل ۷۷، قراردادهای به‌منظور شفافیت و تحقق نظارت استصوابی، نیاز به تصویب مجلس دارند؛ ثالثاً حتی پس از تصویب مجلس، انطباق و عدم انطباق قرارداد مصوب مجلس با شرع و قانون اساسی، مورد بررسی شورای نگهبان قرار می‌گیرد و این شورا می‌تواند به استناد قاعده فقهی نفی سبیل با عنایت به اطلاق موازین اسلامی در کلیه قوانین (اصل ۴) و همچنین حکم اصل ۱۵۳، مغایرت آن را صراحتاً اعلام کند. افزون بر

آن، بند ۱ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری نیز «توجه به موازین شرع به‌عنوان اصلی‌ترین منشأ قانونگذاری در تنظیم و تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی» مورد تأکید قرار داده است. برای نمونه شورای نگهبان در نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ در خصوص طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰/۲/۲۶ مجلس، با این استدلال که «اطلاق و عموم و صراحت برخی از مواد مصوبه مذکور در مواردی شامل تملک بی‌قیدوشرط اراضی کشور به‌وسیله دولت‌ها و ایادی و اتباع آن‌ها حتی در مجاورت کشورهای همسایه بوده و استقلال و احیاناً تمامیت ارضی کشور را مخدوش می‌کند. اطلاق و عموم مصوبه مذکور در مواردی موجب سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور و نفوذ اجانب می‌شود... این مصوبه حقوقی را برای بیگانگان منظور کرده که اعمال آنها موجب اضرار به اتباع کشور و یا تجاوز به منافع عمومی می‌باشد»، مغایر اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل ۱۵۳ دانسته است. از مجموع چند دلیل یادشده می‌توان نتیجه گرفت که «از نظر قانونگذار اساسی ایران، انطباق عناصر اساسی مورد عینی بر مفاهیم انتزاعی موجود در قانون یا شرع نیز نوعی ساخت حقوقی است که قاعده حقیقی را نمایان می‌سازد و برای اجراء عرضه می‌دارد. به همین سبب، مجلس در بررسی مضامین تعهدات دولت در قبال دولت‌های دیگر، مکلف شده است که با توجه به تصورات و مفاهیم موجود در قوانین اساسی و عادی، معاهده‌ای را به تصویب برساند یا رد کند. در این‌گونه موارد تشخیص اینکه معاهده‌ای با مفاهیم موجود در قوانین عادی تعارض ندارد با خود مجلس (اصل ۷۳) و داور نهایی در اعلام عدم مغایرت مضمون تعهدات با شرع و قانون اساسی، شورای نگهبان است (اصول ۹۱ و ۹۶). بدیهی است همان‌گونه که مصوبات مجلس نباید با شرع یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، مصوبات دولت هم نباید چنین باشند. نتیجه آنکه هر موافقت‌نامه‌ای باید به‌منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت با قانون اساسی به شورای نگهبان فرستاده شود. بنابراین دولت و مجلس هیچ‌یک نمی‌توانند بدون نظر شورای نگهبان، کشور را از لحاظ حقوقی در قبال جامعه بین‌المللی متعهد سازند. مصوبات مجلس و دولت بدون نظر شورای نگهبان از اعتبار حقوقی برخوردار نیست و همچنین به موجب ماده ۴۶ معاهده وین، به دلیل نقض فاحش قانون اساسی، از نظر بین‌المللی فاقد ارزش است» (فلسفی، ۱۳۹۵: ۲۳۹-۲۳۸)؛ رابعاً بر مبنای اصل ۹: «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال... اقتصادی، ..کمترین خدشه‌ای وارد کند...». اصل مذکور یادآوری می‌کند که با توجیه «مصلحت عمومی» انعقاد قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی در قالب انفال از سوی افراد، مقامات و ... ممنوع است. با عنایت به آنچه ذکر شد، قانون اساسی ایران با ابزارهای مختلف راه را بر مسیر قراردادهایی که ممکن است با توجیه مصلحت عمومی، بهره‌برداری منابع طبیعی در انفال و ثروت‌های عمومی را به بیگانگان واگذار کند، بسته است و به‌نوعی می‌توان قائل بر حاکمیت اصل ۱۵۳ به‌عنوان خط‌مشی حاصل از اصول ۱۵۲، ۹، ۴، بند ۶ اصل سوم و قسمت اخیر اصل ۲، بر اصل ۴۵ قانون اساسی بود.

۳.۱.۲. منابع اقتصادی

با عنایت به اینکه در اصل ۱۵۳، کلمه «اقتصادی» عطف به «منابع طبیعی» شده است، بنابراین می‌توان گفت منظور از واژه یادشده، «منابع اقتصادی» است. اما مقصود از منابع اقتصادی به‌طور خلاصه «عواملی هستند که در تولید کالا یا ارائه خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، آنها عناصری هستند که برای تولید کالا یا کمک به ارائه خدمات استفاده می‌شوند. منابع اقتصادی را می‌توان به منابع انسانی مانند نیروی کار و مدیریت و منابع غیرانسانی مانند زمین، کالاهای سرمایه‌ای، منابع مالی و فناوری تقسیم کرد»^۱. با این اوصاف، هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع انسانی مانند نیروی انسانی و کار یا منابع غیرانسانی نظیر منابع مالی، سرمایه‌ای، بانکی و... شود، ممنوع است. در این خصوص ذکر چند نکته لازم است نخست اینکه بر مبنای بند «ج» اصل ۲ یکی از راه‌های دستیابی به خطوط ایمانی نظام، نفی هرگونه ... سلطه‌پذیری، به‌منظور تأمین ... استقلال ... اقتصادی است و از طرف دیگر به موجب بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی نیز یکی از ضرورت‌های تأمین استقلال اقتصادی، ممانعت از سلطه اقتصادی بیگانه بر کشور مقرر شده، از این‌رو دغدغه قانونگذار اساسی در راستای ممنوعیت انعقاد قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان بر منابع اقتصادی ناشی از دو اصل یادشده است که به‌نوعی خطوط کلی ساختار نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند؛ دوم آنکه بدون تردید یکی از منابع مهم اقتصادی در کشور که موجب خودکفایی و استقلال اقتصادی می‌شود، ایجاد شرکت‌های تجاری، صنعتی، کشاورزی و... با اتکا به توان و ظرفیت‌های داخلی است. اما بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از راه سرمایه‌گذاری در سایر کشورها از طریق شرکت‌های بازرگانی، تجاری و صنعتی و... درصد نفوذ و تسلط بر منابع اقتصادی و.. کشورهای گوناگون هستند. برای نمونه «پیتر باکلی»^۲ و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم شرکت‌های چین»^۳ به این نتیجه دست یافتند که «تأمین منابع طبیعی برای جمعیت چین، قویاً عامل بسیار مهمی در سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی برای سرمایه‌گذاری در کشور میزبان محسوب می‌شوند. افزون بر آن شرکت‌های چینی بعد از سال ۲۰۰۱، با انگیزه برقراری دیپلماسی استراتژیک و گسترش ارزش‌های کشور چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند و همان‌گونه که سیاست Go global چینی به‌طور کامل در حال اجراست، این سیاست توسط شرکت‌های چینی در سایر کشورها در حال انجام است. کشورهای دارای ریسک سیاسی و حاکمیت‌های ضعیف همچنین کشورهای دارای نزدیکی فرهنگی هم یک عامل قابل توجه در سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی

1. <https://study.com/academy/lesson/what-are-economic-resources-definition-types-examples.html#:~:text=Economic%20resources%20are%20the%20factors%20used%20in%20producing%20goods%20or%20providing%20services.&text=Economic%20resources%20can%20be%20divided,%2C%20financial%20resources%2C%20and%20technology.>

2. Peter Buckley

3. The Determinants of Chinese Outward Foreign Direct Investment

است» (Buckley et al., 2007). به منظور رفع این دغدغه بر مبنای اصل ۸۱: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است». بنابراین، با جمع اصول ۱۵۳ و ۸۱، می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار اساسی، راه هرگونه امتیاز را که احتمالاً در قالب قراردادهایی که از طرف دولت داده شده و مستوجب سلطه در تشکیل شرکت‌های تجاری، صنعتی، کشاورزی و... می‌شود، بسته و آن را مطلقاً ممنوع اعلام کرده است. از سوی دیگر به موجب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، شرایطی به منظور پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی مقرر شده است. در این زمینه به موجب ماده ۲، پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی براساس این قانون و با رعایت سایر قوانین و مقررات جاری کشور می‌بایست به منظور عمران و آبادی و فعالیت تولیدی اعم از صنعتی، معدنی، کشاورزی و خدمات براساس ضوابط زیر صورت پذیرد: ب) موجب تهدید امنیت ملی و منافع عمومی، تخریب محیط زیست، اخلال در اقتصاد کشور و تضييع توليدات مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های داخلی نشود؛ ج) متضمن اعطای امتیاز توسط دولت به سرمایه‌گذاران خارجی نباشد. منظور از امتیاز، حقوق ویژه‌ای است که سرمایه‌گذاران خارجی را در موقعیت انحصاری قرار دهد...». در این خصوص به موجب نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ در خصوص طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰/۲/۲۶، شورای نگهبان چون اطلاق و عموم مصوبه مذکور را در مواردی موجب سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور دانسته بود، مغایر قانون اساسی از جمله اصل ۱۵۳ شناخت. در واقع شورای نگهبان معتقد بود که این مصوبه حقوقی را برای بیگانگان منظور کرده که موجب اضرار به اتباع کشور و تجاوز به منافع عمومی است؛ سوم آنکه منابع اقتصادی یک واژه بسیار کلی و تفسیربردار است و با توجه به اینکه در زمینه اصل یادشده قانون عادی نیز وجود ندارد و تعریفی از آن ارائه نشده و از طرف دیگر آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱/۰۲/۱۳ نیز صرفاً به بیان آیین انعقاد معاهدات اکتفا کرده و در ماده ۶ آیین‌نامه همان خطوط کلی اصل ۱۵۳ و سایر اصول را با اندکی تغییر تکرار کرده است، از این رو امکان و احتمال سوءبرداشت‌ها و تفسیرها از واژه «منبع اقتصادی» به سبب فقدان تعریف شفاف و صحیح از مصادیق آن وجود دارد.

۱. ماده ۶: دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ کند تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی منضم موارد زیر نباشد:

الف) نقض تمامیت ارضی و استقلال همه‌جانبه کشور؛ ب) نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و دیگر امور کشور؛ ج) سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری؛ د) تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر؛ ه) تغییر اساسی در خطوط مرزی کشور؛ و) دادن امتیاز به خارجیان برای تشکیل شرکت و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی؛ ز) انتقال نفایس منحصر به فرد کشور به بیگانگان؛ ح) استقرار پایگاه نظامی خارجی در کشور؛ ذ) دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر؛ ی) عضویت افراد خارجی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

۲.۳. فرهنگ

در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیش از گنجاندن واژه «فرهنگ» در اصل، واژه «دیگر قوای مملکتی» ذکر شود که چند نفر از نمایندگان معتقد بودند که امور «فرهنگی» واجب‌تر است و به جای واژه یادشده باید در اصل واژه «فرهنگ» ذکر شود (ص.م.م.ب.ن.ق.ا، جلد ۳، ص ۱۵۲۳). از نظر لغوی در فرهنگ فارسی عمید ذیل واژه «فرهنگ» معانی از قبیل علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت ذکر شده است (عمید، ۱۳۶۲: ۷۹۵). فرهنگ معادل واژه Culture در زبان انگلیسی است که مترادف پرورش یافتن بوده و بعدها در قرون وسطی به معنای پرستش و عبادت به کار می‌رفته است. هرچند دگرگونی و مفاهیم واژه فرهنگ آسان نیست، اما می‌توان پنداشت که فرهنگ با «پرورش» در حوزه‌های رفتاری و غیرمادی بشر مرتبط است و آنچه امروز به‌عنوان دستاورد معنوی بشر نامیده می‌شود، فرهنگ است (شعبانی، ۱۳۸۸: ۵۲). از نظر اصطلاحی، یونسکو در تعریفی از فرهنگ مقرر کرده است: «فرهنگ عنصری است شامل همه کنش‌ها و واکنش‌های فرد و محیط پیرامون او با بعد زیرین زندگی‌های اجتماعی؛ یعنی مجموعه روش‌ها و شرایط زیست یک جامعه که براساس بنیاد مشترکی از سنت‌ها و دانش‌ها و اشکال مختلف بیان و تحقق فرد در درون جامعه، به هم پیوند خورده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۵۵). بنابراین به‌طور کلی عناصر فرهنگ به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. معرفت، دانش و فلسفه؛ ۲. دین، باورها، اعتقادات روحی و معنوی؛ ۳. اخلاق، تربیت، احساس‌ها، ارزش‌ها و روحیات و ویژگی‌های اجتماعی از قبیل سخت‌کوشی، مهمان‌نوازی و...؛ ۴. زبان، گویش، خط و...؛ ۵. آثار علمی و ادبی، ادبیات و...؛ ۶. هنر از قبیل هنرهای سنتی، صنعتی، صنایع دستی و...؛ ۷. آثار تاریخی از قبیل بناها، بقعه‌ها، مساجد، پل‌ها و کاروانسراهای قدیمی و...؛ ۸. آداب و آیین‌های اجتماعی از قبیل جشن‌ها و بازی‌های ملی و محلی و...؛ ۹. مفاخر و اسطوره‌ها از قبیل چهره‌های تاریخی و پهلوانان ملی و محلی و... (عباسی، ۱۳۹۹: ۳۰۲). عناصر یادشده، مصداق‌های بارزی از هویت فرهنگی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. رابطه هویت و فرهنگ ناشی از ارتباط هر دو مفهوم با کنش اجتماعی است. هویت را می‌توان حاصل نسبتی دیالکتیکی تلقی کرد که فرد بین شبکه معنایی ذهن خود و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند. محیط فرهنگی نقش برجسته‌ای در تکوین، حفظ، تغییر و تحول هویت دارد. پیوند میان هویت و فرهنگ چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی در هویت قائل می‌شوند. از این‌رو در ترکیب هویت فرهنگی باید به مقوله پیچیده فرهنگ توجه بیشتری کرد. اشتراکات فرهنگی، عناصر و اجزای مشترک بین جوامع هستند و هویت فرهنگی نیز بخشی از ویژگی جامعه است که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). با عنایت به آنچه ذکر شد، بدون شک هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان بدون هویت

فرهنگی تصور کرد و جامعه بدون هویت، جامعه‌ای سلطه‌پذیر، منعطف، از خودبیگانه و محل مصرف فرهنگ‌های جوامع و کشورهای دیگر است. «صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، یکی از روش‌های نفوذ یک دولت در جوامع دیگر را، روابط فرهنگی قلمداد کرده‌اند» (Helvey, 2004). از این راه، دولت‌های سلطه‌گر، با استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی بیگانه با جامعه هدف به دنبال استحاله فکری و فرهنگی و در نتیجه، تحمیل سلطه همه‌جانبه خود بر آن هستند. اینجاست که اهمیت اصل ۱۵۳ در مورد ممنوعیت هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر... فرهنگ... شود، یعنی همان اعتقادهای، باورها، آرمان‌ها و ارزش‌ها، فنون و آداب و رسوم جامعه ایران... برجسته می‌شود. در این خصوص تأکید اصل ۲ بر استقلال فرهنگی به‌عنوان یکی از راه‌های تأمین پایه‌های ایمانی نظام، تأکید بند ۸ اصل ۳ بر مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت فرهنگی و تأکید اصل ۴ بر تطابق امور فرهنگی با موازین اسلامی و به طریق اولی قاعده «نهی سبیل»، دلایل قابل اتکای قانون اساسی برای ممنوعیت تسلط بیگانگان بر امور فرهنگی به‌واسطه قرارداد است. برای نمونه، یکی از مهم‌ترین مصادیق هویت فرهنگی، آثار تاریخی و میراث فرهنگی است. در واقع، میراث فرهنگی - تاریخی، هویت هر کشوری را تعریف و به مردم کمک می‌کند تا تاریخ خود را درک کرده و با گذشته خود ارتباط برقرار کند. به بیان دیگر، بخش عمده‌ای از هویت فرهنگی هر ملت، ریشه در تاریخ آن مردم و سرزمین مادریشان دارد که با در اختیار داشتن و امکان دسترسی به آنها می‌توانند از حقوق فرهنگی خود بهره‌مند شوند. با عنایت به آنچه گفته شد، قانون اساسی ایران با درک اهمیت این مصداق مهم فرهنگی، حق حفاظت از میراث فرهنگی مادی و معنوی را یکی از حقوق فرهنگی مردم در برابر دولت تلقی کرده است. در این زمینه بر مبنای اصل ۸۳، دولت مکلف به حفاظت از آثار تاریخی و ممنوعیت و محدودیت انتقال آنها شده است. در اصل یادشده، تأکید بر این است که بناها و اموال دولتی که نفیس ملی تلقی می‌شوند، قابل انتقال نیستند، مگر اینکه اولاً مجوز انتقال به تصویب مجلس برسد و ثانیاً نفیس ملی منحصر به فرد نباشد که در این صورت حتی با تصویب مجلس هم قابل انتقال به دیگری نیست. با توجه به آنچه گفته شد، از تجمیع اصول ۱۵۳ و ۸۳ می‌توان نتیجه گرفت، هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر میراث فرهنگی شود که مصداق مهمی از هویت فرهنگی ایران تلقی می‌شود، ممنوع است. در بند «ز» ماده ۶ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی هم دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف شده تا ترتیبی اتخاذ کند تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی متضمن انتقال نفایس منحصر به فرد کشور به بیگانگان نباشد. برای نمونه، در سال ۱۳۹۴ لایحه‌ای با عنوان «موافقت‌نامه دوجانبه همکاری‌های فرهنگی، علمی، و آموزشی بین دولت ج.ا. ایران و جمهوری اوگاندا» از طرف دولت به مجلس تقدیم شد و با اینکه به موجب بند «ث» ماده ۲ این موافقت‌نامه دو طرف متعهد به همکاری‌های مشترک خود را در زمینه «گنجاندن مطالب و اطلاعات مفید از تاریخ، فرهنگ و... کشور طرف دیگر در کتاب‌های درسی خود»

شده‌اند، اما شورای نگهبان این موافقت‌نامه را مغایر قانون اساسی و بالطبع سلطه بیگانه بر فرهنگ تشخیص نداد.

۳.۳. ارتش

ارتش از نظر لغوی به معنای قشون، قوای نظامی و مجموع سپاهیان یک کشور است (عمید، ۱۳۶۲: ۹۱). شایان توضیح است که یکی از اساسی‌ترین هدف‌های تشکیل حکومت و نظام‌های سیاسی در جهان، تأمین امنیت و حفظ آن است. امنیت، بستر نوآوری و اختراع است و انسان‌ها در سایه امنیت می‌توانند در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی و ... به رشد و شکوفایی برسند. در این زمینه، یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و ابعاد امنیت، امنیت ملی است. امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه، فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد. امنیت به مفهوم خاص شامل چهار ارزش است: حفظ استقلال و حاکمیت کشور، حفظ امنیت جانی مردم، حفظ نظام سیاسی و اقتصادی و حفظ تمامیت ارضی. اما در معنای عام، آزادی از ترس و فقدان خطر جدی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی کشور است. به بیان دیگر، امنیت در معنای عام آن است که یک کشور ارزش‌های حیاتی خویش را از تهدیدات جدی دور نگاه دارد (بهزادی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). چنین اندیشه‌ای در راستای ایجاد امنیت ملی، بدون وجود ابزارهایی به‌منظور تأمین و تحقق امنیت ملی، نقض غرض است. از این رو ابزار مهم ایجاد امنیت ملی، نیروهای نظامی هستند؛ چراکه استقلال و امنیت هر کشور اعم از داخلی و خارجی در پرتو قدرت و توان نظامی تأمین می‌شود. با این اوصاف، از آنجا که می‌توان از راه نفوذ در نیروهای نظامی، استقلال، تمامیت ارضی، وحدت و... یک کشور را تحت تأثیر قرار داد، لذا قانونگذار اساسی با دوراندیشی، ارتش را مصداقی از ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان قرار داده است؛ چراکه حاکمیت قاعده فقهی نفی سبیل در قالب موازین اسلام شامل امور نظامی نیز می‌شود. از فحوای اصل ۴ می‌توان چنین استنباط کرد که تمامی قوانین و مقررات ... نظامی... باید براساس موازین اسلامی باشد. افزون بر آن بر مبنای اصل ۹ هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال ... نظامی ... ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند. افزون بر آن، شورای نگهبان نیز در پاسخ به استفسار وزیر دفاع ملی وقت در مورد نیاز ارتش به استفاده از وجود افراد خارجی، صرفاً بر به‌کارگیری کارشناسان خارجی و استفاده از تخصص آنان در ارتش به‌طور موقت تأکید کرده است (نظریه تفسیری شماره ۱۳۸۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۴) از این نظر می‌توان این‌گونه استنباط کرد که شورای نگهبان با توجه به موضوع ممنوعیت عضویت افراد خارجی در ارتش و نیروهای انتظامی در اصل ۱۴۵ ق.ا، به‌نوعی بر قاعده فقهی نفی سبیل و اصل ۱۵۳ نیز نظر داشته است.

با توجه به آنچه گفته شد، از ذکر واژه «ارتش» در اصل ۱۵۳، و فقدان قانون عادی، ابهاماتی را می‌توان مطرح ساخت. نخست آنکه چرا اصل یادشده صرفاً از ارتش نام برده است؟ آیا سپاه پاسداران و نیروی انتظامی نمی‌توانند موضوع قراردادهای مستوجب سلطه قرار گیرند؟

در پاسخ می‌توان دو نظر را مطرح ساخت: نخست آنکه قانونگذار اساسی با ذکر واژه «ارتش»، همه نیروهای مسلح را به‌طور تمثیلی افاده کرده و سایر نیروهای نظامی مانند سپاه پاسداران و نیروی انتظامی را به‌طور ضمنی ذکر کرده است. با توجه به عطف «... دیگر شئون کشور...» می‌توان به‌درستی این نظر صحت گذاشت؛ دوم آنکه چون به موجب مقدمه قانون اساسی، ارتش و سپاه پاسداران به‌عنوان دو نیروی اصلی دفاعی در حفظ و حراست از مرزها معرفی شده‌اند، از این رو می‌توان گفت از نظر عقلی، ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه علاوه بر ارتش، شامل سپاه پاسداران نیز می‌شود. اما باز هم این ابهام مطرح می‌شود که در این صورت، تکلیف نیروهای انتظامی - به‌ویژه یگان‌های مرزداری که هم‌ردیف ارتش و سپاه، پاسداری و حراست از مرزها را بر عهده‌دارند - در این میان چیست؟ آیا می‌توان گفت که قانونگذار اساسی از این مسئله غافل شده است. به‌نظر می‌رسد با وحدت ملاک گرفتن «ارتش» به‌طور تمثیلی، باید قائل به ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بیگانه بر سایر نیروهای مسلح شد. با وجود این، به نظر نیاز به تعریف دقیق واژگان و مصادیق مستوجب سلطه به‌ویژه «ارتش» و لزوم شمول ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بر سایر نیروهای نظامی احساس می‌شود چرا می‌تواند سوءبرداشت و تعابیر مختلفی از این اصل ناشی شود.

۴.۳. دیگر شئون کشور

بدون تردید ذکر واژه «دیگر شئون کشور» در اصل ۱۵۳، حاکی از حصری نبودن و تمثیلی بودن مصادیق قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان است. به بیان دیگر، با توجه به آنکه در مورد اصل ۱۵۳، قانون عادی وجود ندارد، بی‌شک می‌توان وجود مصادیق دیگر را هم مفروض دانست. در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ابتدا بجای «دیگر شئون کشور» جمله «دیگر قوای مملکتی یا دیگر قوای کشور» پیشنهاد شد، ولی در نهایت گفته شد که اگر جمله «دیگر شئون کشور» گنجانده شود، همه مصادیق دیگر را به‌نوعی در برمی‌گیرد (ص.م.م.ب.ن.ق.ا، جلد ۳، ص ۱۵۲۳)، اما آنچه مشخص است این مسئله است که واژه «شأن کشور» یک کلمه کلی و تفسیربردار است. منظور از «شأن کشور» چیست؟ چه مصادیق دیگری به‌غیر از منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ و ارتش می‌تواند شأن کشور ایران به حساب آید و ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بیگانگان را به‌همراه داشته باشد؟ در پاسخ باید خاطر نشان ساخت که «شأن» از نظر لغوی دارای ریشه‌ای عربی و به معنای موضوع، مطلب، امر،

قضیه، اوضاع، احوال، شرایط، ویژگی، ماهیت، اهمیت و اعتبار است. «ذوالشأن» به شخص مسئول، صاحب‌مقام و شخصیت مهم اطلاق می‌شود (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۳۱۵) با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که منظور از «شأن کشور» در واقع، امور کشور و موضوعاتی است که اهمیت و اعتبار بالایی در کشور دارند. بند «ب» ماده ۶ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی هم بدون هیچ توضیح و شفاف‌سازی از واژه «شأن کشور»، دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن را موظف کرده تا ترتیبی اتخاذ کند تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی متضمن «...نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر... دیگر امور کشور»، نباشد. در این خصوص می‌توان دو نظر را مطرح کرد: نخست آنکه منظور از «شأن کشور» مصادیقی به غیر از مصادیق مذکور در اصل ۱۵۳، یعنی منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ و ارتش، است که هم‌ردیف آنها محسوب شده و از آنچنان اهمیتی برخوردارند که بیگانگان نمی‌توانند از راه قرارداد بر آنها سلطه یابند. از طرف دیگر، شامل مصادیقی که در اصل ذکر شده نیست. برای نمونه ایران با وجود میلیون‌ها هکتار اراضی مستعد کشاورزی و قابلیت تولید طیف وسیعی از محصولات زراعی و باغی اعم از گرمسیری و سردسیری، محصولات دام و طیور و برخورداری از نیروی انسانی، در زمینه تولید بسیاری از محصولات کشاورزی و ... یکی از کشورهایی است که در زمینه کشاورزی دارای تاریخ طولانی است. چنین ظرفیت بالایی، می‌تواند مورد توجه ویژه برای سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی و قرار گیرد. تأکید بند ۱۳ اصل ۳ بر «تأمین خودکفایی در ... کشاورزی» به‌عنوان یکی از وظایف دولت، تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و ... بر مبنای بند ۹ اصل ۴۳ به‌عنوان یکی از ضوابط نظام اقتصادی، حاکی از اهمیت کشاورزی ذیل عنوان «شأن کشور» است که به نظر می‌رسد مشمول ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه بیگانه می‌شود؛ دوم آنکه به نظر منظور از «شأن کشور» مصادیقی هم‌ردیف با منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ است که قانون‌گذار اساسی از ذکر آنها به‌طور کلی، خودداری و در قالب مصادیق مذکور به‌طور ضمنی، آنها را افاده کرده است. برای نمونه میراث فرهنگی - که پیشتر به آن پرداخته شد - را می‌توان ذیل عنوان مصداق «فرهنگ» به‌عنوان یکی از شؤون کشور، مشمول ممنوعیت قراردادهای مستوجب سلطه دانست. با توجه به آنچه گفته شد، بدون شک بسیاری از ابهامات و تفاسیر احتمالی از مصادیق موضوع اصل ۱۵۳، به‌ویژه کلمه «شأن کشور» به دلیل فقدان قانون عادی در این زمینه است، چه بسا همین تفسیر واژه «شأن کشور» موجب تدوین قراردادهایی در نظام حقوقی ایران شود که بر زندگی مردم تأثیر منفی دارد یا آنکه برعکس با استناد به این واژه تفسیربردار و کلی، فرصت انعقاد قراردادهایی که ممکن است برای آینده مردم و کشور مفید واقع شود، از دست برود.

۴. نتیجه‌گیری

بدون تردید، اصل ۱۵۳ یک اصل راهبردی است که در زمان حال و آینده بر سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مردم تأثیرات عمیقی خواهد داشت. روح حاکم بر اصل ۱۵۳ ایران ناشی از دو توجیه اساسی در زمینه ممنوعیت قراردادهایی است که مستوجب سلطه بیگانگان است: نخست، دغدغه تکرار تجارب تلخ گذشته پیش از انقلاب در زمینه انعقاد قراردادهای سلطه‌جویانه که موجب نفوذ بیگانگان و غارت ثروت‌های ملی شد و دوم، حاکمیت موازین اسلامی به‌ویژه اصل ۴ قانون اساسی و بالطبع قاعده نفی سبیل که هرگونه تسلط بیگانگان را طرد می‌کند. با این رویکرد، فرضیه نوشتار حاضر در مورد ضرورت عینیت‌سازی اصل ۱۵۳ قانون اساسی در قالب قوانین موضوعه و تبیین و تکمیل آن از جانب مجلس، به دلیل چالش‌ها و تفاسیر محتمل از مصادیق قراردادهای مستوجب سلطه مانند منبع اقتصادی و دیگر شئون کشور، اثبات شد و نتایج زیر به ترتیب حاصل شد: نخست آنکه ضرورت تدوین قانون عادی در زمینه اصل ۱۵۳ ق.ا، احساس می‌شود، چراکه مفاهیمی چون سلطه، بیگانه و مصادیقی مانند منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور، بسیار کلی و کش‌دار هستند و قابلیت تفسیر، تعبیر و حتی سوءاستفاده را دارند. بنابراین تعریف درست از آنها و تعیین مصادیق جزئی هر یک نیاز به قانون دارد؛ دوم آنکه ذکر واژه «دیگر شئون کشور» حاکی از تمثیلی بودن مصادیق مذکور در اصل است و هم قابلیت تفسیر به‌صورت مثبت و منفی را دارد. به بیان دیگر، همین واژه می‌تواند زمینه انعقاد قراردادهایی را فراهم آورد که به تعبیر دولت مستوجب سلطه نیست، اما موجبات سلطه بیگانه را در آینده فراهم آورد و افزون‌بر آن ممکن است زمینه عدم انعقاد قراردادهایی را فراهم آورد که فرصت توسعه و پیشرفت را از کشور دریغ کند؛ سوم آنکه به‌نظر می‌رسد دغدغه قانونگذار اساسی با عنایت به اصل ۱۵۳ و با اندیشه تأکید بیشتر در سایر اصول قانون اساسی نیز تبلور یافته است. برای نمونه، ممنوعیت امتیاز تشکیل شرکت‌ها به خارجی‌ان در اصل ۸۱ و یا ممنوعیت هرگونه فعالیت اقتصادی که موجب تخریب محیط زیست می‌شود در اصل ۵۰؛ چهارم آنکه به نظر می‌توان نتیجه در زمینه حکم اصل ۱۵۳ استنباط کرد: الف) حاکمیت اصل ۱۵۳ به‌عنوان یکی از خطوط کلی نظام بر برخی اصول از جمله اصل ۴۵؛ ب) همسویی اصل یادشده با برخی دیگر به‌ویژه اصول ۳، ۹ و ۱۵۲ ق.ا، به‌عنوان مکمل قانون اساسی در زمینه استقلال و خودکفایی؛ ج) حاکم بودن اصل ۴ به‌عنوان قالب قانونگذاری بر مبنای موازین فقهی و بالطبع قاعده نفی سبیل بر اصل ۱۵۳. با این اوصاف، راهبرد مقاله حاضر در پاسخ به فرضیات پیش‌گفته عینیت بخشیدن به اصل ۱۵۳ ضمن تصویب قانون تکمیلی و پیش‌بینی جایگاهی با اختیارات مشخص برای احراز قراردادهای مستوجب سلطه در قالب کمیسیون‌های داخلی مجلس یا در سطح شورای نگهبان و شورای عالی امنیت ملی است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۵)، *شناخت فرهنگ*، تهران: عرش پژوه.
۲. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، چ پنجم، تهران: بهتاب.
۳. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، چ ششم، تهران: نی.
۴. آرون، ریمون (۱۳۸۴)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چ هفتم، تهران: علمی فرهنگی.
۵. بهزادی، حمید (۱۳۹۲)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: دهخدا.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، چ ششم، تهران: گنج دانش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. طاهری، محسن (۱۳۹۵)، *محتسای قانون اساسی ج.ا.ا. چ اول*، تهران: جنگل.
۹. عباسی، بیژن (۱۳۹۹)، *مبانی حقوق عمومی*، چ سوم، تهران: دادگستر.
۱۰. عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، چ دوم، تهران: دادگستر.
۱۱. عمید، حسن (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی عمید*، چ بیست و دوم، تهران: ابن‌سینا.
۱۲. فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۹۵)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چ پنجم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۳. مکرمی، محمدعلی (۱۳۶۸)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: دانشکده علوم قضایی.
۱۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چ پنجم، قم: نشر مهر.
۱۵. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی ج.ا.ا. چ ۱*، چ ششم، تهران: میزان.

ب) مقالات

۱۶. آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «هویت فرهنگی ایرانیان، از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، ش ۴، ص ۱۸۵-۱۵۷.
۱۷. مصباحی مقدم، غلامرضا، شهبازی غیائی، موسی، نخلی، سیدرضا (۱۳۹۰)، «اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی» *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال شانزدهم، ش ۴۸، ص ۲۲۱-۱۹۳.
۱۸. شعبانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «فرهنگ حذف یا حذف فرهنگ»، *نشریه گزارش*، سال هجدهم، ش ۲۰۸، ص ۵۳-۵۲.

۲. انگلیسی

A) Books

1. M.A. Black (1968), *Black's Law Dictionary*, 4th Ed.
2. Helvey, Robert (2004), *On Strategic Non-violent Conflict: Thinking about the Fundamentals*, Boston, The Albert Einstein Institution.

B) Articles

3. Buckley, Peter J. L. Jeremy Clegg, Adam R. Cross, Xin Liu, Hinrich Voss and Ping Zheng, The Determinants of (2007), "Chinese Outward Foreign Direct Investment", *International Expansion of Emerging Market Businesses*, Vol. 38, No. 4, pp. 499-518.

